

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۳/۲۶



خالق رشید

در سوگ هموطنان سیکم!

گریه ای آسه مایی

برای شهادت لاله...



لاله جان ... او لاله جان!

صدایم می شنوی؟

صدای خفه شده ام...

لاله جان... او لاله جان! ...

چرا جواب ات نیست...

آخر در خواب ابدیت خفتی،

آخرازخونت درین بهاران خون آلود وغمین

داغ جدایی ماندید...؟ ماندید؟

شب پرک های آدم خوارکورونای جهل ،

قاصدان مرگ وشرارت اشرارخبیث

ابلیسان سفید جامهء قرن ،

در آن صبحگهان حق

که با سرود حق جپ جی آغاز کرده بودید...

ترا ازما گرفتند ، ترا ازما گرفتند...

وما امشب همه شب ،

در زیرچترمنحوس شب پرکان سیاه دل،

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

تا آخرین دم شب ،
گریه ها خواهیم کرد...
آری تمام شب، تا آخرین دم شب...



لاله جان ... او لاله جان!
چه روزگار جوانی داشتیم ،
با هم ، همسایه بودیم ،
با هم در غم و اندوه یکی بودیم...
یادت است که مادر کلانت با جیون وداع کرد...
من و مادرم ،
با تو و مادرت
تا همه از شمشان گات برمی گشتند،
گریه کردیم ، گریه کردیم ... و گریه کردیم...
چراکه، با هم همسایه بودیم ،
همسایه نیک و نیک نام...

لاله جان ... او لاله جان!
صدای می شنوی ؟
صدای خفه شده ام...
درین شهرنا زنین های آرزو،
درین شهر راداها ی اسپ سواران کاریزمیر،
درین شهر که سالها من و تو ،
بیاد آن دختر دیوان،
دیوانه وار می خواندیم و می خواندیم...
تا نیمه های شب های خندان کابل :
اودختر دیوان، بی بی رادیو جان
لاله را قسم دادم که رادو ره نه سوزان....

لاله جان ... او لاله جان!
چرا جواب ات نیست ... ؟

د پانو شمیره: له 2 تر 4

مگرازم من ازم ناراږی ،
 ازم همسایه ء نیک! ...
 سرجنزه ات آمده ام ،
 دیدم که با آن بچه ء معصوم ،
 کلام صحبگاهی چپ جی را
 با ترنم می خواندی...
 وآن گماشته ء ابلیس سفید جامه سیه دل،
 توان آن صدای حق را نداشت
 و ترا با آن طفلک آرزو ،
 با آن کلام حق ،
 با آن چپ جی صفا ،
 به شهادت رساندند...
 آری همان قاصد خونخوار ابلیس...

لاله جان ... او لاله جان!

هرچه برایت گفتم،
 که ازین شهر خود،
 ازین کابل زیبا،
 محمل ات بر بند که اینجا دیگر،
 شب پرک های سیه بال،
 با شب پرستان شترسوار فاران
 به جنگ فرشته خوبان نجیب آمده اند...
 و تو می گفتی نی ... نی ... نی
 اینجا صدای پای نانک جی بوده است
 ایشان کابل را دوست داشت...
 به پاس آن دوستی بود ،
 که من با شهسوار پانی پت اینجا آمدم...
 و اینجا ماندم...
 و اینجا می باشم...



د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په ځير و لولئ

لاله جان ... او لاله جان!

امشب از آسه مایي ،
آن یادگار نام مادر آرزو ماندگاری،
صدای گریه های هزاران مادر افغان
با اشک های پر خون،
که از چهل سال می گریند...
برای تو، بنام تو شنیده خاد شد:
سردار من ، دیوان من ، آفتاب من کجایی ؟
سرد است خانهء من! ...

لاله جان ... او لاله جان!

صدایم می شنوی ؟
صدای خفه شده ام...
درین شهرنا زنین های آرزو،
درین شهر راداها ی اسپ سواران کاریزمیر،
درین شهر که سالها من و تو ،
بیاد آن دختر دیوان،
دیوانه وار می خواندیم و می خواندیم...
تا نیمه های شب های خندان کابل :
اودختر دیوان، بی بی رادیو جان
لاله را قسم دادم که رادو ره نه سوزان....



خالق رشید
استاد پوهنتون نهرو
دهلی جدید
۲۵ مارچ ۲۰۲۰